

کارآگاه کرگدن
در باغ وحش مرموز ۲
راز استخر سرخ



Title of the original edition: Rino Detective y el misterio de la piscina roja
© Pilar Lozano (text)
© Alejandro Rodríguez (text)
© Claudia Ranucci (illustrations)
Originally published in Spain by edebé, 2013

نشر هوپا با همکاری آژانس ادبی کیادر چهارچوب قانون بین‌المللی حق انحصاری نشر اثر (Copyright)، امتیاز انتشار ترجمه‌ی فارسی این کتاب را در سراسر دنیا با بستن قرارداد از ناشر آن (Edebé) خریداری کرده است. انتشار و ترجمه‌ی این اثر به زبان فارسی از سوی ناشران و مترجمان دیگر مخالف عرف بین‌المللی و اخلاق حرفه‌ای نشر است.

سرشناسه: لوئانو کاربایو، پیلار، ۱۹۵۳ - م.
Lozano Carbayo Pilar

عنوان و نام پدیدآور: راز استخر سرخ/ نویسنده پیلار لوئانو و آلیخاندرو رودریگت؛ تصویرگر کلودیآ رانوچی؛ مترجم کزوان آبهشت؛ ویراستار نسرين نوش امینی.

مشخصات نشر: تهران: نشر هوپا، ۱۳۹۶.

مشخصات ظاهری: ۵۲ص: (مصور رنگی).

فروست: کارآگاه کرگدن در باغ وحش مرموز ۲.

شابک: دوره ۴-۶۶-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۶۸-۸؛ ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۶۶-۴-۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۶۸-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: ۱۳، ۲۰ Rino Detective y el misterio de la piscina roja

یادداشت: گروه سنی: ب.

موضوع: داستانهای کارتون

موضوع: Comics books

موضوع: کرگدن‌ها -- داستان

موضوع: Rhinoceroses -- Fiction

شناسه افزوده: رودریگت، آلیخاندرو

شناسه افزوده: Rodríguez, Alejandro

شناسه افزوده: رانوچی، کلودیآ، ۱۹۷۳ - م.، تصویرگر

شناسه افزوده: Ranucci, Claudia

شناسه افزوده: آبهشت، کزوان، ۱۳۷۲ - مترجم

رده بندی دیویی: ۱۳۹۶ ۷۱۸/۵J۱۵۴۱

شماره کتابشناسی ملی: ۴۶۸۵۸۰۸

کارآگاه کرگدن در باغ وحش مرموز ۲

راز استخر سرخ



نویسنده ها، پیلار لوئانو و آلیخاندرو رودریگت

تصویرگر: کلودیآ رانوچی

مترجم: کزوان آبهشت

ویراستار: نسرين نوش امینی

مدیر هنری: فرشاد رستمی

طراح گرافیک: مهدخت رضاخانی

ناظر چاپ: مرزنی فخری

چاپ ششم: ۱۳۹۶

تیراژ: ۲۵۰۰ نسخه

قیمت: ۱۱۰۰۰ تومان

شابک دوره ۴-۶۶-۸۶۵۵-۶۰۰-۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۶۸-۸

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۶۵۵-۶۸-۸

آدرس: تهران، میدان فاطمی، خیابان بیستون

کوچه‌ی دوم الف، پلاک ۳/۱، واحد دوم غربی

صندوق پستی: ۱۴۳۱۶۵۳۷۶۵

تلفن: ۸۸۹۹۸۶۳۰

همه‌ی حقوق چاپ و نشر انحصاراً برای نشر

هوپا محفوظ است.

استفاده از بخش‌هایی از متن کتاب، فقط برای

نقد و معرفی آن مجاز است.

www.hoopa.ir

info@hoopa.ir



کارآگاه‌گردن

من توی باغ وحش زندگی می‌کنم. همه فکر می‌کنند باغ وحش باید جای آرام و بی‌دردسری باشد. ولی باغ وحش ما فرق می‌کند، چون «همیشه» ماجرای مرموزی اتفاق می‌افتد که باید حلش کنم! وقتی بیکار می‌شوم، سعی می‌کنم سرم را گرم کنم: به شاخ بی‌نظیرم رسیدگی می‌کنم، شطرنج بازی می‌کنم، حسابی فکر می‌کنم و مهم‌تر از همه‌ی این‌ها، پاهایم را توی حوض محشرگلی فرو می‌برم!

هیچ چیز مثل یک حمام داغ و گلی حالِ یک کرگدن شکوهمند را جا نمی‌آورد!

طوطی‌پلیس

من دستیار کارآگاه‌گردن هستم، اگر کمک‌های من نبود، کرگدن چطور می‌خواست تحقیقاتش را انجام دهد؟

کرگدن حواس جمع است، ولی خیلی‌یی‌یی‌یی‌یی‌یی کند است.

عوضش من حسابی تر و فرزم. می‌توانم قایمکی به هر سوراخ‌سنبه‌ای سرک بکشم، تماشاش کنم، گوش کنم، جاسوسی کنم ...

البته یک‌کمی هم حواس‌پرتم و یک‌عالمه هم صبر و تحمل کم است. برای همین هم همه‌اش هیجان‌زده می‌شوم، چون کارِ کارآگاهی حسابی هیجان‌انگیز است!





بخش ۱

این منم، کار آگاه کرگدن



- این حیوونه هیچ کاری نمی‌کنه! بیا بریم یکی دیگه رو ببینیم بابا!
با شنیدن این حرف پلک چشمم پرید. نگاهی به میله‌های دورِ قفس
انداختم. قوه‌ی بینایی من آن قدرها تعریفی ندارد، ولی آن قدری خوب
هست که بتوانم دختر کوچکی را که جلوی قسم ایستاده، ببینم.
بله! یک دختر کوچولو آنجا بود و داشت دست پدرش را می‌کشید.



با خودم فکر کردم: «عجب بچه‌ی پررویی! چطور می‌گه
من هیچ کاری نمی‌کنم؟! من اینجا توی
باغ وحش نشسته‌ام تا هر کی دلش
می‌خواد بیاد تماشام کنه!»
دختر کوچولو دست بردار نبود: «بیا
بابا! بیا بریم. بیا بریم ببرها رو ببینیم.
این حسابی حوصله‌م
رو سر برد!»

دخترک هول کرد و برگشت.

پیش خودم خندیدم و با خود گفتم: «ترسیدی؟ ها؟ می بینی چطور می تونم از پس همچین کارهایی بر پیام؟ چطور جرأت می کنی بگی هیچ کاری نمی کنم؟ من کرگدن بازی در می آرم! این خودش کلی کاره. تمام روز عین یه کرگدن می خورم، عین یه کرگدن حموم می کنم و عین یه کرگدن می خوابم.»

دخترک «همچین» حرفی زد؟ باورم نمی شد. واقعاً داشت درباره‌ی من حرف می زد؟ درباره‌ی یک کرگدن شکوهمند آفریقایی این جور حرف می زد؟ اصلاً مگر خودش روی هم رفته چند کیلو می شد که درباره‌ی یک حیوان باشکوه این حرف‌ها را می زد؟

حتماً اشتباه شنیده بودم. کمی چرخیدم تا شاخ‌های حیرت‌انگیزم را ببیند و گفش بُرد.

ولی مثل اینکه اصلاً راه نداشت.

واقعاً بهم بر خورد.

خیلی دلم می خواست بروم نزدیک دخترک و چند تا چیز بارش کنم. حیف که ما توی باغ وحش اجازه نداریم با بچه‌ها صحبت کنیم ... این شد که فقط غرّش بلندی کردم.



بخش ۲

استخر خیلی خیلی سرخ



آن روز صبح هم مثل دو روز گذشته، هوا ابری و خنک بود. ما اهالی باغ وحش به روزهای آفتابی عادت داریم. برای همین روزهای ابری دلشوره می‌گیریم. مراقب‌ها را که دیگر نگو! انگار روزهای ابری حسابی غمگین می‌شوند. چون دست‌وپایشان را گم می‌کنند و کارشان هم حسابی خسته‌شان می‌کند.

همین امروز به من برای صبحانه همبرگر دادند!
آن هم به من! منی که فقط گیاه می‌خورم!
روی تابلوی کنار قفسم هم این را نوشته‌اند. نوشته‌اند:

کرگدن جانور گیاهخوار



یکی از مراقب‌های باغ وحش داشت از کنار قفسم رد می‌شد. فریادی زد و همه‌ی فکرهایم ریخت به هم. گفتم: «کی عینک دودی من رو بلند کرده؟ مگه دستم بهش نرسه...»
سرم را بالا گرفتم. نگاهی به درختی انداختم که سایه‌اش روی من می‌افتد. پیرولا لک‌لکه، همسایه‌ی تازه‌ام نشست به آن بالا و یک عینک دودی هم زده بود به چشمش.

با خودم گفتم: «بفرما! پرونده حل شد. اون هم توی یه دقیقه!»
توی تحقیق و بررسی حرف ندارم!
- می‌بینی کوچولو؟ من هم کرگدنم، هم کاراگاه! همیشه‌ی خدا مشغول مشاهده و فکر و حل کردن چیزهای اسرارآمیزم... چقدر دوست دارم داستان آخرین پرونده‌ای رو که حل کردم، برات تعریف کنم!

اما دختر نق‌نقو آب شده بود رفته بود توی زمین.
آهی کشیدم و دراز کشیدم تا کمی استراحت کنم.
داشتم با آرامش خودم حال می‌کردم. از طرفی همه‌ی هوش و حواسم رفته بود پی راز مرموز استخر سرخ!



هويا منتشر کرده است:

کارآگاه کرگدن در باغ وحش مرموز



هشتپا



من در دریا زندگی می‌کنم. در غارهای دریایی و بین صخره‌ها پنهان می‌شوم. خجالتی هستم. به همین خاطر شب‌ها از خانه بیرون می‌آیم. من سِرِ بزرگی دارم. دو تا چشم و سه تا قلب دارم. بله! سه تا! یک

مغز هم دارم ... می‌گویند من باهوش‌ترین حیوان بی‌مه‌ری زمین هستم. اما من به خاطر هشتت تا پای که دارم، حسابی مشهور شده‌ام. پاهای من بخش‌هایی مکنده دارند. اگر بغلتان کنم ممکن است فلج شوید! من موجودات سخت‌پوست و ماهی‌های کوچک می‌خورم. ماهی‌های بزرگی هم هستند که می‌خواهند من را بخورند. وقتی دنبالم می‌کنند، جوهر مشکی از خودم ترشح می‌کنم که آب را کدر می‌کند. آن موقع است که راحت فرار می‌کنم. گفتنت خیلی درست نیست، ولی آدم‌ها فکر می‌کنند من خوشمزهام!

شیر دریایی

قیافه‌ی من شبیه خوک آبی است. ولی من روی خشکی حسابی فرزند هستم!

من در سردترین جاهای زمین زندگی می‌کنم. غذای موردعلاقه‌ام ماهی است.

گوش‌های من کوچک هستند. از همین جا می‌شود فهمید که من خوک آبی نیستم!

وقت‌هایی که پوستم خشک است، رنگ پوست

دور گردنم جوری است که انگار دور گردنم

یال کوتاهی دارم. من شناگر خیلی

خوبی هستم.





عجیبه که آدمیزاد
کتاب هاش رو نمی خوره!



هوپا ناشر کتاب های خوردنی